



## چه دعا کردی جانا، که چنین خوب شدی

شهرام، ابهری

معمولاً تمام شاعران بزرگ سبک و سیاق خاصی در سرودن اشعار خود دارند و این ابتکار شاعران است که سبب شهرت آنان می‌شود. آنان بخوبی به رمز و رموز شاعری واقف هستند و برای خودشان ابتکاری خاص دارند که این روش و نوآوری سبب می‌شود تا شعر آنان با گذشت زمان فرسوده و ویران نگردد.

اگر به اشعار شاعران بزرگی همانند رودکی، ناصرخسرو، خاقانی، فرخی، منوچهری، فردوسی، نظامی گنجوی، مولانا، سعدی، حافظ، جامی، محتشم کاشانی و ...

توجه کنیم متوجه می‌شویم که تنها رعایت فنون شاعری از قبیل عروض و قافیه کافی نیست. شاعر بایست ویژگی خاصی ارائه نماید تا جاودانه گردد وگرنه همانند میلیونها انسان دیگر خواهد مرد و اثری و نشانی از او باقی نخواهد ماند. شاید عمر زمین گواه این مدعی می‌باشد که صدها هزار شاعر در سراسر جهان پا به عرصه این جهان خاکی گذاشتند لیکن چون نتوانستند سبک خاصی ابداع کنند شعرشان همانند خودشان با گذشت ایام خاک شد و از بین رفت.

پس شاعر می‌بایست به دنبال نماد و سمبل خاصی می‌باشد و این وحدت طولی و عرضی را تا پایان عمر خویش در اشعارش رعایت و حفظ نماید تا بتوانند اشعارش به عمر جاودانه برسند.

اما این سمبل و نماد چیست؟ شاعران بزرگ با سرودن اشعار خود در حقیقت کاخ ابداع خلق کردند. سعدی در اشعارش اسطوره دارد، اسطوره او اخلاق است و

اسطوره مولانا عرفان است و اسطوره حافظ عشق و زندگی است.

ابتکار یک شاعر نمی‌بایست تکرار از دیگر شاعران هم‌دوره و قبل از خود باشد وگرنه دیگر ابتکار و ابداع تلقی نمی‌شود، قطعاً هر شاعری از شاعران دیگر الهام گرفته و در افکارش از شعرای متقدم خود نیز تأثیرپذیری داشته، او نیز از شیوه شعری شاعران عرب و ادبیات غنی آنان بسیار بهره برده است.

در بین شاعران به نظر می‌رسد منوچهری دامغانی تنها شاعری است که موفق شده در وصف طبیعت و زیبایی در حد کمال شعر بگوید و به نظر نمی‌رسد در این میدان رقیب و هم‌طرازی داشته باشد.

منوچهری عاشق مناظر طبیعت است و پنداری در افکارش همه چیز را بخوبی در حد کمال به تصویر کشیده، صدای دلنشین مرغان، رنگ سیاه بال پرندگان، سیاهی شب تار، خشکی بیابان، نرمش و حرکات موزون گلها، بوی عطر گلها در مشام منوچهری از بوی عطر گلها در طبیعت به مراتب خوشبوترست. صدای آب، ترنم باران، مقیاس درشتی و کوچکی ریگها، قامت و قدمت صخره‌ها، اشعه گرمابخش خورشید، لطافت بهاران، صدای چشمه‌سارها، بوی باران، بوی خاک، هیبت کویر، سم ماران.

او زیباپرست است و زیبایی را در حد کمال ستایش و تحسین می‌کند، اشعار او بوی تازگی و شادابی و طراوت می‌دهد و آدمی با خواندن اشعارش به وجد می‌آید و احساس جوانی می‌کند و کاملاً می‌تواند به روحیه منوچهری که همانند آینه شفاف است پی برد.

به نظر می‌رسد واژه‌هایی که منوچهری در شعر خود استفاده کرده از رنگ نقاشان در بوم نقاشی تازه‌تر است. شاهکارهای منوچهری در موسیقی اشعارش در وصف طبیعت است، او به همه چیز رنگ داده و در کالبد همه اشیا جان تازه داده و رنگ و روح سبز زندگی را همه جا دمیده.

نگرش منوچهری به زندگی، سبک و سیاق خاصی دارد. او عاشق همه چیز است و با دقت و موشکافانه به تمام زوایای هستی توجه دارد، هیچ چیز از دیدگان ژرف‌نگر او مخفی نیست. سیطره‌اش در ادبیات عرب بر کسی پوشیده نیست و با مهارت خارق‌العاده واژگان عربی را در خدمت شعرش به کارگمارده و آن چنان با دقت کلمات فارسی و عربی را کنار هم چیده که مفهوم ظاهری و باطنی آن دستخوش ناهماهنگی نگردد.

منوچهری از تمام آرایه‌های ادبی و صنایع شعری استفاده نموده و در ترکیب بکارگیری آن هنر خلاقیت خود را به کار گرفته او به کلمات حجم، وزن، رنگ، استحکام و بوی مطبوع داده که از پس قرن‌ها از آسیب‌دیدگی و پوسیدگی در امان باشد.

ابتکار در ادبیات او موج می‌زند، گاه در هر یک از ابیانش دهها آرایه لفظی و معنوی در کنار هم چیده شده گرچه به آرایه‌های لفظی توجه بیشتری دارد و دقت نظر خود را در ابیانش القاء می‌کند در بین آرایه‌ها نیز علاقمندی شدیدتری به: طباق، مراعات نظیر، تلمیح، ایهام، تشبیه، جناس، استعاره، تمثیل نشان می‌دهد که ممکن است خواننده در برخی ابیات منوچهری از دشواری لغات عربی و نام محل‌ها و برخی تشبیه‌سازی دچار ابهام گردد، اما پس از آشنایی و الفتی که با دیوان اشعار او می‌گیرد، متوجه خواهد شد که تا چه اندازه منوچهری صاحب سبک و آگاهی لازم در فنون شعری بوده.

بی‌گمان منوچهری از ادبیات و شعر عربی بشدت حمایت می‌کرده و الفاظ عربی را با موسیقی اوزان فارسی ترکیب کرده که این خود یکی از ابتکارات خاص سبک اوست.

معمولاً آثار یک نویسنده و اشعار یک شاعر عرب بیانگر هویت علمی، ملی، عقلی، مذهبی و جهان‌شناسی اوست. حوزه اندیشه‌های این شاعر قرن پنجم نیز معرف

شخصیت او می‌باشد. برای او هویت ملی به مفهومی که مدنظر ماست مطرح نیست، فراتر از مرزبندی‌های جغرافیای طبیعی است، اگر به اعیاد سنتی ایرانی عشق می‌ورزد به سبب شادی و شکوهی است که در این مراسم نهفته است و او عاشق این شور و هیجان است. بی‌گمان منوچهری از پیری، فرسودگی، کهنگی، خشونت، دشمن، زمستان، سرما، تاریکی، اندوه بیزار بوده و ذهنیت خویش را وقف زیبایی نموده و عاشق اعیاد چون عید نوروز، جشن سده، جشن مهرگان بوده شاعر ما گویی روزهای زمستانی برایش دشوار و طاقت‌فرسا است و در انتظار رسیدن بهار و نوروز به استقبال سده طلایه‌دار نوروز می‌شتابد. برای او خوشی و شادابی و نشاط بسیار مهم بوده و سعی می‌نموده تا دقایق عمرش را با خوشحالی و اظهار رضایت طی نماید. به نظر می‌رسد چون شاعر ما عمر طولانی نکرده و در دیوان اشعارش که حدود سه هزار بیت می‌باشد از آفت‌های پیری و افسردگی و احساس ملامت و کهنگی در امان مانده، در شعرش شراب، گل، موسیقی، عطر، جوانی، شادابی، از اختصاصات شعری اوست.

اشعار منوچهری آن قدر طراوت و تر و تازگی دارد که انسان را بر آن می‌دارد تا دل به دامن دشت و صحرا زند تا با نگرش این شاعر بلندآوازه مناظر زیبا را تماشا کند و یا آرزو می‌کند در این عصر صنعت که غول آلودگی هوا، آب و صدا که در شهرهای بزرگ جان آدمیان را به خطر انداخته، حداقل اگر امکان پناه بردن به دامن دشت، کوه و جنگل میسر نیست پناه به دیوان اشعار منوچهری دامغانی برد و بوی عطر گل‌های کوهپایه‌ها و آب زلال جویبارها و هوای پاکیزه و سالم کوهستان را در ابیات ناب او جستجو کند، بی‌شک وصف طبیعتی که او بیان کرده بهشت گمشده همه آدمیان است که سرگشته به دنبال آن هستند. او شاعر شادی‌ها و خوشی‌ها است و شعرش نیز طرب‌انگیز و نشاط‌آور است، دیوان اشعارش مسکن و آران‌بخش موقت نیست، بلکه شفادهنده امراض روحی و روانی است. عرش همانند عملی مصفا

است که از شهد بهترین و ناب‌ترین گل‌های گلستان در افکار این شاعر تراوش نموده، بینایی ذهنی شاعر در وصف و جمال گلها و شامه او در بوییدن عطر و بوی آنها حیرت‌آور است و هنوز از پس قرن‌ها گل‌های اشعار او سالم و بانشاط باقی مانده و طراوت و تازگی خود را حفظ نموده است.

مشاهده می‌شود برخی از شاعران نیز در وصف گل شعر سروده‌اند، اما گل آنان فاقد عطر، رنگ و زیبایی است و همانند گل کاغذی و گل خشک شده می‌باشد و خواننده فقط ترکیبی از کلمات را در جلوی دیدگان خود مشاهده می‌کند، قدرت تشبیه‌سازی و تمثیل در شعر او در حد اعجاز است، با مطالعه دیوان اشعار او پی می‌بریم که او به خواص طبی گیاهان و میوه‌جات آگاه است و از علم نجوم و افلاک نیز بهره برده است. شایان ذکر است هر اندازه تصویرسازی و صور خیال یک شاعر شفاف‌تر و مثل‌آینه درخشان‌تر باشد، آن شعر ماندگارتر است و اساساً هنر شاعران بزرگ این است که کلمات را همانند جواهرات تراش دهند تا ارزشمندتر گردد و گرنه ایم کلمات را همه مردم همه روزه در زبان گفتاری و نوشتاری خود بکار می‌برند و ارزش و قیمت چندانی که همانند کاسه بلورین که در موزه‌ها نگهداری شود، ندارد و این شاهکار و هنر، خلافت افکار یک شاعر است که اشعار او را مانند تاجی مرصع نشان نماید.

در بررسی ابیات دیوان منوچهری پی به این موضوع می‌بریم که از نظر صنایع ادبی نگرش بیشتری به طباق، مراعات‌النظیر، کنایه، تشبیه، استعاره، مقایسه و تمثیل دارد.

شی گیسو فروشته به دامن

پلاسن معجر و قیرینه گرز

به کردار زنی زنگی که هر شب

بزیاید کودکی بلغاری آن زن

\*\*\*

چونکه زرین قدحی در کف سیمین صنمی بسا درخشنده چراغی به میان پرنا

\*\*\*

چو از زلف شب باز شد تابها فرو مرد قندیل محراب‌ها

\*\*\*

ابر دیبادوز، دیبا دوز اندر بوستان باد عنبرسوز، عنبر سوزد اندر لاله‌زار

یکی از ابتکارات لفظی قصاید منوچهری این است که انواع و اقسام فرهنگ واژگان را به کار گرفته و آدمی تصور می‌کند غرض از سرودن قصایدش شرح و تعریف فرهنگ لغات و واژگان فارسی و عربی است. شاید هم خواسته قدرت آگاهی و سیطره خود را از علوم زمانه خود در اشعارش نشان دهد. به هر حال وقتی که اشعار منوچهری را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم علیرغم عمر کوتاه خود، او یک ادیب و یک دائرةالمعارف جامعی بوده که در عصر سلطنت سلطان مسعود غزنوی می‌زیسته است.

انواع و اقسام نام مرغان و پرندگان:

فاخته، عندلیب، هزارستان، بلبل، زاغ، زغن، غراب، شارک، قمری، طوطی، پوپوک، بوقلمون، صلصل، سرخاب، خردما، طاووس، هرهر، شاهین، ماغ، چوک، تیهو، بط و کبک.

کبک ناقوس‌زن و شارک ستورزن است

کبک رقاصی کند سرخاب غواصی کند

بردم طاووس ماه بر سر هدهد کلاه

قمری در شد به حال طوطی در شد به نطق

غراب بسین نیست جز پیمبری

فاخته نای‌زن و بط شده طنبورزنا

این بدین معروف گردد آن بدان شاهر شود

بر رخ دراج گل بر لب طوطی بقم

بلبل در شد به لحن فاخته در شد به دم

که مستجاب زود شد دعای او

انواع و اقسام نام گلها:

سمن، بنفشه، گلنار، یاسمن، نرگس، لاله، نسترن، سوسن، ارغوان، عبهر، سنبل،

زردگل، شنبلیله.

سمن سرخ به سان دو لب طوطی نر  
 که زبانش بود از زر زده در دهنا  
 نرگس چون دلبری است سرش همه چشم  
 سرو چو معشوقه‌ای است تنش همه قد  
 زلف بنفشه بیوی لعل خجسته ببوس  
 دست چغانه بگیر پیش چمانه بخم  
 سنبل به سان زلفی با پیچ و با عقد  
 زلف آن نکو بود که به پیچ و عقد بود

انواع و اقسام نام درختان:  
 صنوبر، نارون، چنار، بید، شمشاد.  
 پرده راست زند نار و بر شاخ چنار  
 پرده باد زند قمری بر نارونا

انواع و اقسام نام سازها:  
 نای، نی، تنبور، کف، عود، بط، ناقوس زن، سنتور، چنگ، بریط و رباب.  
 کبک ناقوس زن و شارک ستورزن است  
 فاخته نای زن و بط شده طنبورزنا

انواع و اقسام جواهرات و سنگ‌های گرانبها:  
 لؤلؤ، یاقوت، عقیق، لعل، زیرجد و گهر.  
 چشم خجسته را مژه زرد و میان سیاه  
 پرده زیرجد و عقیقین رمدبود □

انواع و اقسام نام میوه‌جات:  
 سیب، انگور و انار.  
 انواع و اقسام ماده‌های خوشبو:  
 عنبر، کافور، غالیه، مشک و ند.  
 انواع و اقسام نام مکان‌ها:  
 قالوس، تبت، فرخار، عدن، نعمان.  
 نوبهار آمد و آورد گل یاسمنا  
 باغ همچون تبت و راغ به سان عدنا  
 بوستان گویی بتخانه فرخار شده‌ست  
 مرغکان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا

انواع و اقسام نام افراد و مشاهیر:  
 اعشی قیس، ابونواس، جریر، زلز رازی.

صلصل به لحن زلزل، وقت سپیده‌دم  
 اشعار بونواس همی خواند و جریر  
 ابر زیر و بم شعر اعشی قیس  
 همی زد زننده به مضرابها

انواع و اقسام نام اعیاد:  
 نوروز، سده، مهرگان.  
 آمد ای سید احرار شب جشن سده  
 شب جشن سده را حرمت بسیار بود  
 سال اسمالین نوروز طربناک است  
 بار و پیراز همی دیدم اندوهگنا  
 نوروز روز خمری بی‌عدد بود  
 روز طواف ساقی خورشید خد بود

انواع و اقسام نام پارچه‌ها:  
 بیرم، دیبا، پیرهن خز، پرنه، عتابی، سنوس رومی، معجر و حریر.  
 گلنار همچو درزی استاد برکشید  
 قواره حریر ز بیجاده گون حریر □

انواع و اقسام نام ظروف:  
 کاسه، قدح، ساغر.  
 وان نسترن چو مشک فروشی معاينه  
 در کاسه بلورین عنبرین خمیر

اشعار خمیره:  
 المنة لله که این ماه خزان است  
 ماه شدن و آمدن راه وزان است  
 از بس که در این راه رز انگور کشانند  
 این راه رز ایدون چو ره کاهکشان است

نگرش منوچهری در خصوص بی‌ثباتی و بی‌وفایی دنیا نیز متفکرانه است و سعی دارد در اندیشه‌اش اسباب غم و اندوه و حسرت باقی نماند. در حوزه اندیشه‌های او افکار اپیکوری و خیام قابل رؤیت است.

جهان ما چو یکی زود پیشه‌ور است  
 چهار پیشه کند، هر یکی به دیگری  
 به روزگار زمستان کندت سیمگری  
 به روزگار حزیران کندت خشت‌پزی  
 به روزگار خزان زرگری کند شب و روز  
 به روزگار بهاران کندت رنگری

یکی دیگر از ابتکارات او سرودن مسمط است که بعد از او نیز مورد تقلید شاعران

متأخر قرار گرفته.

مشهورترین مسمط او همان:

خیزید و خز آرد که هنگام خزان است      باد خنک از جانب خوارزم وزان است

آن برگ رزان بین که بر شاخه وزان است      گویی که مثل پیرهن رنگ رزان است

دهقان به تعجب سر انگشت گزان است

کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار

یکی دیگر از اختصاصات شعر منوچهری این است که برخلاف تمام شعرا که

معمولاً ابیات و یا دفتری در باب هجویات و کلمات ناپسند وجود دارد، در دیوان

اشعار او از این گونه مطالب مشاهده نمی شود. شاید به علت اینکه عمر طولانی

نکرده و این گونه سبک اشعار معمولاً در سنین بالا در افکار شاعر ظهور می کند.

عمده ترین محورهای قریحه این شاعر بلند پرواز در عطر، موسیقی، نور و رنگ

شکل می گیرد، تصویرسازی در ذهن او آن قدر دقیق و حساس است که به نظر

قوی ترین دوربین های عکاسی نیز قادر به ضبط و ثبت آن نیست.

از آنجا که منوچهری از صنعت تشبیه بیشتر استفاده کرده، جا دارد که از ادات تشبیه

بکار رفته چو، چون، همچو، به کردار، به مثل.

منابع و مأخذ:

۱- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دبیرسیاقی.

۲- تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا.

۳- گنج سخن، ذبیح الله صفا.

۴- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی.

۵- گزیده اشعار منوچهری، احمد علی امامی افشار.

۶- سبک شناسی، بهار.

۷- مقاله مباحث دوره غزنوی، محمد نظری هاشمی.

۸- کلاس درس، دکتر شعار.

۹- کلاس درس، دکتر انوری.

۱۰- کلاس درس، دکتر احمدی گیوی.

۱۱- کلاس درس، دکتر شمیسا.

۱۲- کلاس درس، دکتر دادبه.

۱۳- کلاس درس، دکتر فرشیدورد.

۱۴- کلاس درس، دکتر وزین پور.

۱۵- کلاس درس، دکتر سیدان.

۱۶- کلاس درس، دکتر احمد نژاد.

۱۷- کلاس درس، دکتر سلماسی نژاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی